

## جملات هسته‌ای

### علی خزاعی فر

معمولاً آثار ادبی از دو عنصر "گفتگو" و "توصیف" تشکیل می‌شوند. اما در هر اثر ادبی، یا در انواع آثار ادبی، این دو عنصر به نسبت مساوی وجود ندارد. در نمایشنامه، "گفتگو" بر "توصیف" غالب است. در واقع آنچه توصیف نامیده می‌شود، معمولاً مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های مربوط به نحوه اجرای نمایشنامه یا توصیف اشخاص نمایشنامه است. بر عکس در برخی از رمانها یا داستانهای کوتاه عنصر توصیف بر عنصر گفتگو غالب است و بخش اعظم اثر یا توصیف افکار و احساسات شخص یا اشخاص داستان است و یا توصیف جهان خارج. ترجمه "گفتگو" دشواریها و خصوصیات خاصی دارد که در جای خود به آن خواهیم پرداخت. در اینجا بحث ما مربوط به ترجمه فرازهای توصیفی آثار و متون ادبی است.

بر خلاف تصور ابتدایی ما فرازهای توصیفی آثار ادبی لزوماً از جملات بلند و تو در تو تشکیل نشده است. در برخی نویسنده به عمد کوشیده است جملات ساده بنویسد، لذا ساختهای نحوی که به کار گرفته از تنوع کمتری برخوردار است. حتی اگر نویسنده دشوار نویس باشد، اصل دیگری را که همان "اصل تنوع ساختهای نحوی" است رعایت می‌کند. به عبارت دیگر، نویسنده برای ایجاد تأثیر، تأکید، زیبایی یا سبک یا آهنگ خاص از ذخیره ساختهای نحوی که زبان مادری‌اش در اختیار او می‌گذارد ساخت نحوی مناسب را انتخاب کرده و در جای مناسب خود به کار می‌برد. جملات بلند و تو در تو که به دنبال یکدیگر می‌آیند تحرک را از متن می‌گیرند و متن را کسالت آور می‌کنند. از اینرو در هر متن توصیفی به جملاتی برمی‌خوریم که ساخت نحوی ساده و بی‌پیرایه‌ای دارند. این جملات ساده را زبان‌شناسان "جملات هسته‌ای" می‌نامند.

"جملات هسته‌ای" ساختارهای نحوی ساده‌ای هستند که زیربنای جملات پیچیده و تو در تو محسوب می‌شوند. پیروان دستورگشتاری زایشی معتقدند همه زبانها دارای تعداد اندکی ساختار هستند که اهل زبان با تغییر دادن آنها در ذهن خود، آنها را به جملاتی پیچیده تبدیل می‌کنند. تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از جملات هسته‌ای وجود دارد. در اینجا جملات هسته‌ای را به چهار نوع کلی محدود می‌کنیم.<sup>۲</sup>

بطور کلی اصلی که باید در ترجمه جملات توصیفی متون ادبی رعایت شود این است که هر جمله را به یک جمله ترجمه کنیم. در ترجمه نباید دو یا سه جمله را در یک جمله ادغام کرد و برعکس نباید یک جمله را به دو یا سه جمله "شکست". در عمل به دلیل متفاوت بودن خصوصیات نحوی زبانها گاه این اصل رعایت نمی‌شود. با این حال، هر چند مترجم گاه به ضرورت جمله‌ای بلند را در دو یا سه جمله کوتاهتر می‌شکند، اما عکس آن قابل قبول نیست. بدلیل وجود جملات هسته‌ای در کلیه زبانها امکان برقراری تعادل نحوی میان جملات دو زبان در سطح جملات هسته‌ای بمراتب بیشتر از برقراری تعادل نحوی در سطح جملات پیچیده دو زبان است. به عبارت دیگر جملات هسته‌ای زبان مبدأ را می‌توان با حداقل تغییر به جملات هسته‌ای مشابهی در زبان مقصد ترجمه کرد. جملات هسته‌ای، چنان که گفتیم، تأثیر، تأکید، آهنگ یا زیبایی خاصی ایجاد می‌کنند، پس لازم است تا حد امکان

هر جمله هسته‌ای را به یک جمله هسته‌ای ترجمه کنیم و "ایجاز"، "استقلال" و "تأثیر" جمله را در ترجمه حفظ کنیم. چهار نوع کلی جملات هسته‌ای به قرار زیر است. کلیه مثالها از بخش‌های توصیفی متون ادبی نقل شده است.

الف: جملات هسته‌ای نوع اول: اسم یا عبارت قیدی یا وصفی + فعل + be + فاعل

- ۱- کار زندگی او بود. 1. Work was his life.
- ۲- سر تا پا افتادگی بود. 2. He was all humility.
- ۳- اطاقش دنیایی بود درون دنیایی. 3. His room was a world within a world.
- ۴- صداقت مثل خواب است. 4. Sincerity is like sleep.
- ۵- تغییر همه جا بود. 5. Change was everywhere.

ب: جملات هسته‌ای نوع دوم: عبارت وصفی یا اسم + فعل پیوندی + فاعل

- همه چیز بخار شد. Everything became a mist.  
 از زندگی خصوصی‌ام لام تا کام حرف نمی‌زد. I kept dumb about my private life.  
 به اینجا که رسید قصه‌اش از آن یکدستی افتاد. His narration grew less coherent here.

ج: جملات هسته‌ای نوع سوم: فعل لازم (که گاه با عبارت قیدی همراه است) + فاعل

- خوابش کم شد. Her sleep suffered.  
 غرق خجالت شد. She blushed under her clothes.  
 ترم تحصیلی به درازا کشید. Term dragged on.  
 کنجکاوای مثل سرطان در وجود او ریشه می‌دواند. Curiosity was growing inside him like the cancer.

د: جملات هسته‌ای نوع چهارم: عبارت اسمی در نقش مفعول مستقیم + فعل متعدی + فاعل

- ماده بر اندیشه غلبه دارد. Matter dominates mind.  
 چشمهایش اشک می‌ریزند و زخمهایش خون می‌گیرند. Her eyes bleed tears; His wounds weep blood.  
 اسارت جای خود را به آزادی می‌دهد. Bondage gives place to liberty.  
 صبح را همچون میوه پوست می‌کنند. They peel the morning like a fruit.

فرازهای زیر متشکل از یک جمله هسته‌ای خاص - تکرار یک جمله هسته‌ای خاص تأثیر خاصی ایجاد می‌کند - یا متشکل از ترکیبی از جملات هسته‌ای می‌باشند.

1. My classmates were dull, my masters with a few exceptions were dull, the school-life in general, apart from sports, was dull.  
 ۱- همکلاسیهایم کسل کننده بودند، استادانم، جز چندتاشان، کسل کننده بودند، زندگی در مدرسه به‌طور کلی، به استثنای ورزش، کسل کننده بود.

2. Casualties were very few, and supply was regular .... It was dreary. There was danger, but it was remote; there was diversion, but it was rare. For the most part it was work, and work of the most destasteful character, work

which was mean and long.

۲- تلفات خیلی ناچیز بود و تدارکات منظم می‌رسید ... وضع ملال‌آوری بود. خطر بود، اما دور بود، سرگرمی بود، اما به ندرت بود. بیشتر کار بود، آن هم گندترین کارها، کاری پست و طولانی.

3. He thought that he was god and that he could stop everything from moving. He thought that since he could, he had to. he cried out loud. He swore at the top of his voice. He fired off a gun and made the people listen. He roared and he boasted and made himself known. He blew back into the wind and stamped on the rolling earth and swore up and down he could make it all stop with his invention.

۳- فکر می‌کرد خداست و می‌تواند همه چیز را از حرکت باز دارد. فکر می‌کرد چون می‌تواند، باید بکند. فریادش بلند بود. نعره می‌زد و قسم می‌خورد. تپانچه‌ای شلیک کرد و مردم را واداشت که به حرفش گوش بدهند. غرید و رجز خواند و از خودش داد سخن داد. هارت و پورتنی کرد و پایمی به زمین چرخان کوبید و قسم خورد که می‌تواند زمین را با اختراع خودش متوقف کند.

جملات هسته‌ای ممکن است در ابتدا یا انتهای پاراگراف به صورت "جمله عنوان" برای خلاصه کردن مفهوم پاراگراف ظاهر بشوند. همچنین جملات هسته‌ای ممکن است در دل یک جمله بلند بکار بروند - که در این صورت قبل یا بعد از آن معمولاً عبارات توصیفی می‌آید- و یا برعکس عبارات توصیفی ممکن است در دل جمله هسته‌ای به کار رود. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

1. In the morning it was all over. The Fiesta was finished. I woke about nine o'clock, had a bath, dressed and went down-stairs. The square was empty and there were no people on the streets ... the cafes were just opening and the waiters were carrying out the .... chairs and arranging them around the ... tables in the shade of the arcade.

۱- صبح همه چیز تمام شده بود. جشن به پایان رسیده بود. ساعت نه بیدار شدم، به حمام رفتم، لباس پوشیدم و رفتم پایین. میدان خلوت بود و کسی توی خیابانها نبود. کافه‌ها تازه داشتند باز می‌شدند و پیشخدمتها صندلی‌ها را بیرون می‌آوردند و در سایه طاقماها دور میزها می‌چیدند.

2. No other natural phenomenon on the planet ... evokes such reverence. Yet this same "all-powerful" ocean now proves as slavishly subservient to natural laws as a moth caught by candlelight ... The ocean obeys. It heeds. It complies.

۲- هیچ پدیده طبیعی دیگر روی این سیاره ... این همه احترام بر نمی‌انگیزد. اما همین اقیانوس "قادر مطلق" ثابت شده که مثل شب پره‌ای که اسیر شعله شمع باشد، برده‌وار مطیع قوانین طبیعی است اقیانوس اطاعت می‌کند. گوش شنوا دارد. رعایت می‌کند.

3. But he could not read. The silence in his ears was frightening; it was as if whole earth had turned to stone. His eyes closed. Weariness numbed his body, his mind ... He fell asleep.

۳- اما نمی‌توانست مطالعه کند. سکوت توی گوشش ترسناک بود، انگار همه عالم سنگ شده بود. پلکهایش روی هم افتاد. خستگی تن‌اش را، ذهن‌اش را، کرخت کرد ... به خواب رفت.

4. At the medicine-cabinet mirror, eyes still closed, I stood, hoping as always

that when I opened them some thing would have happened overnight, and I'd see a change.

۴- توی آینه قفسه داروها، با چشماهای هنوز بسته، ایستادم. مثل همیشه با این امید که وقتی چشمهام را باز می‌کنم، یکشبه اتفاقی افتاده باشد و من تغییری را به چشم ببینم.

5. The Russians, coming from streets around the cemetery, were hurrying, singly or in groups, in the spring snow in the direction of the caves in the ravine, some running in the middle of the slushy cobble-stone streets.

۵- روسها، که از خیابانهای اطراف گورستان می‌آمدند، تک تک یا گروهی، شتابان میان برف بهاری، به سوی غارهای توی دره می‌رفتند، بعضی شان وسط خیابانهای سنگفرش پرگل و شل می‌دویدند.

جملات هسته‌ای و ارتباط آنها با ترجمه را نایدا در کتاب *The Theory and Practice of Translation*

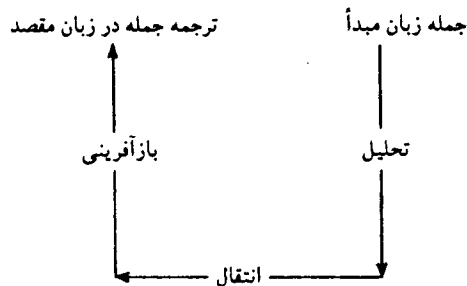
فصل سوم، از دیدگاهی دیگر مورد بحث قرار داده که خلاصه‌ای از بحث را در اینجا نقل می‌کنیم. غالب جملاتی که مترجم با آنها روبروست جملات بلند و پیچیده است. این نوع جملات را بر خلاف جملات کوتاه یا هسته‌ای نمی‌توان مستقیماً و بدون تأمل از زبان مبدأ به زبان مقصد ترجمه کرد. ترجمه این قبیل جملات از سه مرحله متفاوت زیر تشکیل می‌شود:

۱- مرحله تحلیل: در این مرحله معنی جمله با توجه به معنی تک تک کلمات و ترکیبات تشکیل دهنده آن و نیز روابط دستوری میان آنها تحلیل می‌شود.

۲- مرحله انتقال: در این مرحله مترجم معنی جمله در زبان مقصد را در ذهن خود به زبان مبدأ انتقال می‌دهد.

۳- مرحله بازآفرینی: در این مرحله معنی جمله که به ذهن مترجم انتقال یافته مطابق با نحو زبان مقصد بازآفرینی می‌شود.

سه مرحله فوق را نایدا به صورت نمودار زیر نشان می‌دهد:



چنانکه گفتیم، در مرحله تحلیل، برای درک معنی جمله لازم است مترجم جدا از درک معنی تک تک کلمات، روابط دستوری میان کلمات و ترکیبات را نیز کشف کند، زیرا یک ساختار دستوری خاص ممکن است بیانگر روابط معنایی متعددی باشد. برای مثال در انگلیسی ساختار دستوری *noun+of+noun*، با توجه به دو اسمی که در این ساختار بکار می‌روند و نیز نوع رابطه‌ای که نویسنده میان این دو اسم برقرار می‌کند، روابط معنایی متفاوتی را بیان می‌کند، نایدا پانزده عبارت برگرفته از انجیل را مثال می‌زند تا نشان دهد که در هر مورد ساختار

دستوری فوق بیانگر رابطه معنایی بخصوصی است:

عبارت برگرفته از انجیل	ترجمه تحت‌اللفظی عبارت	معنای عبارت بدون ابهام
1. the will of God	اراده خدا	خداوند اراده می‌کند
2. the creation of the world	خلقت جهان	(خداوند) جهان را خلق کرده است.
3. the god of peace	خدای آرامش	خداوند مایه آرامش است.
4. the Holy Spirit of promise	روح‌القدس موعود	خداوند روح‌القدس را وعده داده است
5. the word of truth	کلام حق	کلام، کلام حق است
6. the riches of his grace	غنائی لطف او	(خداوند) لطف بسیار دارد.
7. Jesus of Nazareth	عیسی ناصری	عیسی اهل ناصریه است.
8. the lake of Gennesaret	دریاچه جنیسره	دریاچه در جنیسره واقع شده است
9. the land of Judea	سرزمین یهودیه	نام سرزمین یهودیه است.
10. the lord of the sabbath	خدای سبت	خدایی که امر به سبت می‌کند.
11. the day of the preparation	روز آمادگی	روزی که مردم برای سبت آماده می‌شوند.
12. servant of all	بنده همه	او بنده همه است.
13. the book of Moyses	کتاب موسی	بخشی از کتاب درباره موسی است.
14. baptism of repentance	تعمید توبه	(مردم) توبه می‌کنند و تعمید می‌بینند.
15. remission of sins	بخشش گناهان	(خداوند) گناه (مردمان) را می‌بخشد.

در عبارت اول، رابطه میان دو اسم، اراده و خداوند، بدین ترتیب است که اسم دوم یعنی خداوند کننده کاری است که همان اسم اول باشد. در عبارت دوم، خلقت جهان، اسم دوم یعنی جهان موضوع اسم اول یعنی خلقت می‌باشد.

در عبارت سوم، خدای آرامش، صحبت از خدایی آرام نیست، بلکه صحبت از خدایی است که مایه آرامش است به عبارت دیگر در اینجا اسم اول یعنی خداوند عامل ایجاد اسم دوم یعنی آرامش است. در عبارت چهارم، روح‌القدس موعود، کننده کار خداوند است که در عبارت مستتر است و اسم دوم، روح‌القدس، موضوع اسم اول، وعده، می‌باشد. بدین ترتیب ترکیب noun+of+noun در هر یک از عبارات فوق بیانگر رابطه معنایی خاصی میان دو اسم تشکیل دهنده آن می‌باشد.

برای زدودن ابهام از چنین ساختارهای مبهم، بطوری که در ترجمه عبارات فوق می‌بینید، می‌توانیم عبارت را به صورت جمله یا ترکیبی از جملات هسته‌ای بنویسیم که در آنها واقعه یا فعل، شی با اسم، کم و کیف با صفت و قید و رابطه با حرف اضافه و حرف ربط بیان شده باشد. بدین ترتیب مترجم می‌تواند با تبدیل جمله‌ای پیچیده به تعدادی جمله هسته‌ای، جمله را تحلیل و روابط معنایی میان اجزاء جمله یا به تعبیر دیگر معنی جمله را کشف کند. به بیان زبان‌شناختی، مترجم جمله را از رواساخت یا ساختار ظاهری جمله به ژرف ساخت یا ساختار واقعی جمله در سطح جملات هسته‌ای می‌برد، در این سطح معنی روشن و بدون ابهام بیان می‌شود. انجیل نسخه today's English version به این جهت مشهور شده است که عموم جملات آن در قالب جملات هسته‌ای و بدون ابهام بیان شده‌اند و ترجمه آنها به دیگر زبانها با سهولت بیشتر امکان‌پذیر است. البته در ترجمه خاصه ترجمه متون ادبی مترجم در سطح جملات هسته‌ای ترجمه نمی‌کند، بلکه اگر جمله‌ای را برای درک معنی آن به جملات هسته‌ای تشکیل دهنده آن بشکند، (این کار در ذهن مترجم انجام می‌شود نه روی کاغذ) دوباره با ترکیب جملات هسته‌ای، جمله را به رواساختی پیچیده تبدیل می‌کند. در واقع در بیشتر موارد هر جمله متن اصلی به یک جمله

ترجمه می‌شود.

بنا بر نظریه نایدا، جمله را می‌توان در پنج مرحله به شرح زیر تحلیل کرد و به بیان دیگر (paraphrase) نوشت:  
 الف: تعیین واقعه، شیء، کم و کیف و رابطه در جمله در سطح ژرفساخت  
 ب: تعیین اجزای مستتر در جمله که برای نوشتن و کامل کردن جملات هسته‌ای ضروری است  
 ج: نوشتن جملات هسته‌ای که ترکیب آنها روساخت جمله را پدید می‌آورد  
 د: دسته‌بندی جملات هسته‌ای بر اساس روابط معنایی بین آنها  
 ه: تبدیل جملات هسته‌ای به جمله‌ای در روساخت بنحوی که ترجمه آن جمله به زبان دیگر با سهولت بیشتر ممکن باشد  
 در توضیح مراحل فوق، نایدا جمله زیر از انجیل را نقل می‌کند:

John . . . [preached] a baptism of repentance for the forgiveness of sins.

ترجمه تحت‌اللفظی: یوحنا تعمید توبه را برای بخشایش گناهان موعظه می‌کرد.

برای تحلیل معنایی و بازگویی جمله به بیان دیگر بر اساس مراحل فوق نخست اجزای جمله را در سطح ژرفساخت به ترتیب زیر تحلیل می‌کنیم. در اینجا O بیانگر شیء، E بیانگر واقعه یا عمل و R بیانگر رابطه است.

O E E R E R E R E  
 John . . . [preached] a baptism of repentance for the forgiveness of sins.

در مرحله دوم لازم است اجزایی از جمله را که در جمله مستتر است مشخص کنیم. آنکه می‌بخشد خداوند است و آنان که تعمید می‌شوند، گناه می‌کنند، توبه می‌کنند و مورد بخشش قرار می‌گیرند مردمند. در مرحله سوم جملات هسته‌ای را به ترتیب زیر می‌نویسیم:

- ۱- یوحنا موعظه می‌کرد. (موعظه یوحنا کل جمله را که به صورت غیر مستقیم نقل شده در بر می‌گیرد)
- ۲- یوحنا مردم را غسل تعمید می‌دهد.
- ۳- مردم توبه می‌کنند.
- ۴- خداوند می‌بخشد.
- ۵- مردم گناه می‌کنند.

در مرحله چهارم روابط معنایی میان جملات هسته‌ای را مشخص می‌کنیم. در اینجا جملات هسته‌ای ۲ تا ۵ موضوع موعظه را بیان می‌کنند. جمله سوم از نظر زمانی قبل از جمله دوم قرار می‌گیرد. گناه مردم در جمله پنجم موضوع بخشش خداوند در جمله چهارم است. و بالاخره جمله چهارم نتیجه جمله دوم و سوم را بیان می‌کند. به عبارت دیگر بر اساس انجیل، گناه فقط در نتیجه توبه بخشوده نمی‌شود، بلکه لازمه بخشوده شدن گناه، توبه و تعمید است. در مرحله پنجم جملات هسته‌ای را به نحوی بایکدیگر ترکیب می‌کنیم و به بیان دیگر می‌نویسیم که انتقال جمله حاصل به زبان دیگر با سهولت صورت بگیرد. جمله فوق را می‌توان به صورت زیر بازنویسی کرد:

John preached: "Repent and be baptized so that God will forgive the evil you have done.

یوحنا چنین موعظه می‌کرد: "توبه کنید و تعمید ببینید، باشد که خداوند شرارت‌هایی را که کرده‌اید ببخشاید."

در اینجا فعل baptize به صورت مجهول بیان شده. اگر در زبانی نتوان این فعل را به صورت مجهول بیان کرد، می‌توان از عبارات you will receive baptism (شما تعمید خواهید یافت) یا I'll baptize you (من شما را

تعمید خواهم داد) استفاده کرد. همچنین اگر در زبانی توان عبارت فوق را به صورت مستقیم نقل کرد، می‌توان از بیان غیرمستقیم استفاده کرد:

John preached that the people should repent and be baptized in order that God would forgive their sins.

یوحنا چنین موعظه می‌کرد که مردم باید توبه کنند و تعمید ببینند تا خداوند گناهانشان را ببخشد. در ادامه بحث، نایدا جملاتی دیگر از انجیل را بر اساس مراحل فوق تحلیل کرده و به بیان دیگر می‌نویسد. در اینجا به نقل اجمالی یکی دیگر از مثالهای نایدا اکتفا می‌کنیم:

"in whom we have redemptoin through his blood, the forgiveness of sins, according to the riches of his grace."

ترجمه تحت‌اللفظی: آن که به واسطه خونش آمرزش خویش و بخشایش گناهانمان را یافتیم، بنا بر لطف بسیار او [خداوند]

مرحله اول: (در اینجا A بیانگر کم یا کیف می‌باشد):

R O O E R O O E<sub>4</sub> E R  
 "in whom we have redemption through his blood, the forgiveness of  
 E R A R O E  
 sins, according to the riches of his grace"

مرحله دوم: فاعل گناه انسان و فاعل بخشودن و بازخریدن (از گناهان) خداوند است.

مرحله سوم: جمله فوق را می‌توان به صورت جملات هسته‌ای زیر شکست:

۱- خداوند ما را بازخرید (از گناهان).

۲- مسیح می‌میرد (خونش بر زمین ریخته می‌شود)

۳- خداوند می‌بخشاید.

۴- ما گناه می‌کنیم

۵- خداوند لطف بسیار نشان می‌دهد.

در مرحله چهارم روابط معنایی میان جملات هسته‌ای را مشخص می‌کنیم و در مرحله پنجم جمله فوق را به صورت چند جمله تقریباً هسته‌ای زیر می‌نویسیم:

"God redeemed us through christ's shedding of his blood, and God forgave our sins. All this indicates how richly God showed his grace."

خداوند خون مسیح را فدایه ما کرد و گناهانمان را بخشود. این همه نشانه آن است که خداوند تا چه مایه لطف خویش را بر ما آشکار کرده است.

## یادداشتها

- ۱- اشاره اجمالی به ترجمه گفت و گو، رک: مترجم، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۷۰.
- ۲- تقسیم‌بندی جملات هسته‌ای که در این مقاله اساس کار ما قرار گرفته و نیز مثالهای نقل شده، از کتاب Grammar as Style برگرفته شده است.
- ۳- فعل پیوندی (linking) مانند seem, feel, become.
- ۴- کلمه خون از نظر دستوری اسم است، اما در اینجا این کلمه به یک واقعه اشاره می‌کند، نه به یک شیء.